

فراوانی دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی؛ قابلیت و امکان تعارض

سید باقر میرعباسی*

دانشیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

علی ایزدی

دکتری حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۲۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۷/۳)

چکیده

در دنیای حقوق تعارض صلاحیت‌ها موضوع تازه‌ای نبوده و در نظام‌های داخلی کاملاً شناخته شده است. با وجود این در حقوق بین‌الملل عمومی تا حدودی جدید به نظر می‌رسد. از اوایل دهه ۹۰، ما شاهد افزایش دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی با صلاحیت بررسی و فیصله اختلافات و همچنین تمایل دولت‌ها در توسل به این نهادها بوده‌ایم. اگرچه نفس این افزایش مبارک است، اما خالی از اشکال نیست و می‌تواند تعارض صلاحیت‌ها را به دنبال داشته باشد. به عبارت دیگر ممکن است دو یا حتی چند دادگاه و داوری در قضاوت کردن نسبت به یک اختلاف یا بخشی از آن دارای صلاحیت باشند. این مقاله نشان می‌دهد که تعارض صلاحیت‌ها در حقوق بین‌الملل نه یک امر محتمل، بلکه یک پدیده قطعی و اجتناب‌ناپذیر است.

واژگان کلیدی

تعارض صلاحیت‌ها، نزاکت قضایی، نهادمند کردن حقوق بین‌الملل، دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی.

مقدمه

هدف از تأسیس هر نظام حقوقی داخلی، برطرف کردن دو نیاز عمده است که برای حفظ نظم اجتماعی آن جامعه حیاتی می‌باشد؛ یکی تنظیم رفتار مردم و دیگری حل و فصل اختلافات. در یک جامعه مدرن نیاز اول از راه نهادهای قانون‌گذاری و نیاز دوم از سوی مراجع قضایی و شبه قضایی برطرف می‌گردد. مشابه این نیازهای اجتماعی در سطح بین‌المللی نیز وجود دارد. ارتقای نظم و همکاری بین بازیگران بین‌المللی اعم از دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و تاندازه‌ای اشخاص حقیقی و حقوقی برای بهبود وضعیت جامعه بین‌المللی ضروری است که تحقق آن از طریق تنظیم روزافزون رفتار این بازیگران میسر است. افزون بر این، از آنجایی که بروز اختلاف میان بازیگران بین‌المللی گریزناپذیر است، بایستی روش‌های مسالمت‌آمیز حل اختلاف تعیین شوند تا از درهم‌شکستن ترتیبات قانونی که دوام جامعه بین‌المللی بسته به آن است جلوگیری نمایند (Allot, 1999, p.31). در قری که گذشت، فرآیند قانون‌گذاری بین‌المللی از مجرای معاهدات، رویه دولت‌ها و حقوق نرم، رشد انفجاری داشت و حتی حوزه‌هایی مانند حقوق بشر و محیط زیست که به نظم درنیامده بودند، توسعه یافتند (Dupuy, 1999, p791).

به موازات این فعالیت‌ها که افزایش هنجارها و تعهدات در شاخه‌های گوناگون حقوق بین‌الملل را به همراه داشت، ساز و کارهایی پدید آمد تا اعمال و اجرای هنجارها را تضمین نماید. به عبارت دیگر، متناسب با سطح همبستگی‌ها و ارتباطات جهانی، نهادهای حل اختلاف افزایش یافت. از اوایل دهه ۱۹۹۰ و متأثر از پایان جنگ سرد و فضای دو قطبی حاکم بر جهان، موجی از دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی شکل گرفت. دیوان بین‌المللی حقوق دریاها، دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا، دادگاه‌های سیرالئون، کامبوج، تیمور شرقی، کوزو، نظام حل اختلاف سازمان تجارت جهانی و دیگر ترتیبات منطقه‌ای نمایانگر این جریان‌اند. این رویداد، افزایش دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی، اگرچه موفقیتی عظیم و نشانگر توسعه روزافزون حقوق بین‌الملل در حوزه‌های مختلف است و حکایت از گرایش دولت‌ها به استفاده از روش‌های مبتنی بر حقوق به جای توسل به زور دارد، در عین حال می‌تواند مشکلات جدیدی ایجاد نماید که به گمان برخی از صاحب‌نظران وحدت و انسجام حقوق بین‌الملل را خدشه‌دار سازد. بنابراین، گسترش دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی اگرچه گامی در مسیر نهادمند کردن حقوق بین‌الملل است، اما می‌تواند به بروز تعارض و هم‌پوشانی میان این مراجع بیانجامد؛ به گونه‌ای که یک اختلاف در بیش از یک نهاد حل اختلاف قابل رسیدگی باشد و لذا در این مختصر در مقام پاسخ‌گویی به این پرسش خواهیم بود که آیا در حقوق بین‌الملل تعارض صلاحیت‌ها امکان‌پذیر است؟

۱. تعارض صلاحیت‌ها در تئوری

۱.۱. چارچوب مفهومی

بعد از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد، حقوق بین‌الملل از طریق نهادهای تخصصی توسعه یافته است که این امر باعث پیدایش رژیم‌های بسیار تخصصی شده که هنجارها، مفاهیم و آئین‌های خاص خود را دارند. همچنین بعضی رژیم‌ها با عنوان «خودبسنده» توصیف شده‌اند که تا اندازه‌ای از حقوق بین‌الملل عام مستقل هستند (Lindroos, 2006, p. 31).

به گمان کمیسیون حقوق بین‌الملل، این رژیم‌های مستقل هنوز هم در چارچوب حقوق بین‌الملل فعالیت کرده، به درجات مختلف به این چارچوب تکیه می‌کنند. اگرچه این سیستم‌ها بخشی از حقوق بین‌الملل هستند، اما روابطشان با حقوق بین‌الملل و با یکدیگر چندان روشن نیست. در همین حال، از بی‌ثباتی حاکم بر وضعیت هنجارها و افزایش نهادها و مراجع قضایی نیز انتقاد شده است؛ به‌ویژه رؤسای دیوان بین‌المللی دادگستری در سخنرانی‌های خود در مجمع عمومی ملل متحد مراتب نگرانی خود را ابراز داشته‌اند. برای مثال در ۱۹۹۹م آقای شویبل اظهار داشت، باوجود حمایت‌هایی که از توسعه دیوان‌ها به‌عمل می‌آید، ظهور یک‌شبه و قارچ‌گونه این دیوان‌ها می‌تواند تعارضات ماهوی میان آنها را ایجاد نماید. ژیلبر گیوم، جانشین وی، نگرانی خود را به شکل جدی‌تری نشان داد و از امکان بروز «فروم شاپینگ» (Forum Shopping) و نوعی سردرگمی ناخواسته سخن گفت و اینکه این شکل از افزایش مراجع حل اختلاف می‌تواند به تعارض رویه قضایی بیانجامد؛ به‌گونه‌ای که از یک قاعده در قضایای متفاوت تفاسیر متفاوت ارائه شود (Ibid).

یکی از مسائلی که در هر سیستم حقوقی رخ می‌دهد، اختلاف در صلاحیت میان مراجع قضایی است که ممکن است از جهت منفی یا مثبت حادث شود. تعارض منفی زمانی اتفاق می‌افتد که دو مرجع قضایی در خصوص موضوع واحد خود را صالح به رسیدگی تلقی نکنند و برعکس تعارض مثبت هنگامی است که دو مرجع قضایی در خصوص موضوع واحد خود را صالح بدانند. در هر سیستمی که طیف متنوع و متعددی از نهادهای حل اختلاف اعم از قضایی و داوری وجود داشته باشد، بروز تعارض موضوعی طبیعی است. نظام‌های داخلی این تعارضات را از راه قانون‌گذاری و تأسیس دیوان عالی حل می‌کنند. برای مثال در نظام حقوقی کشورخودمان نیز فصل‌هایی به مبحث اختلاف در صلاحیت اختصاص داده شده و با پیش‌بینی شقوق مختلف، مرجع حل آن مشخص گردیده است.

همان‌گونه که اشاره شد، در دهه ۱۹۹۰ دنیا شاهد گسترش کیفی و کمی دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی بود. این گسترش و افزایش در راستای انتقال اختلافات از حوزه سیاست

به عرصه قضاوت بوده است. قضایی کردن حل اختلافات و چرخش از سمت توسل به زور به سوی مراجع قضایی، حرکت بزرگی در برقراری حکومت قانون است. اما اگر صلاحیت و قواعد دادگاه‌های بین‌المللی متعارض باشند، چنین افزایشی می‌تواند به بروز مشکلات بسیاری بیانجامد که در ادامه به تبیین آن خواهیم پرداخت. این موضوع در ادبیات «تعارض صلاحیت‌ها» نامیده شده و در حقوق بین‌الملل از اصطلاحات «هم‌پوشانی صلاحیت‌ها» یا «رقابت صلاحیت‌ها» استفاده شده است که البته از هر سه اصطلاح یک معنا برداشت می‌گردد و آن اینکه یک اختلاف خاص در بیش از یک محکمه رسیدگی می‌شود؛ بنابراین اگر در جاهایی از مقاله از اصطلاحات هم‌پوشانی یا رقابت صلاحیت‌ها استفاده شود، به دلیل کاربست این اصطلاحات در متون نویسندگانی است که در این پژوهش به آن‌ها ارجاع شده است.

موضوع هم‌پوشانی صلاحیت‌ها در دادگاه‌های داخلی فراوان مطرح بوده و اساساً یک موضوع قدیمی است. با این وصف در حقوق بین‌الملل این مسئله تا حدودی جدید به نظر می‌رسد. برای مدت زیادی در عرصه بین‌المللی هیچ دو دادگاهی هم‌پوشانی نداشتند؛ چنان‌که جرالدفیتز موریس در ۱۹۸۶م در کتاب خود یادآور می‌شود، در حوزه بین‌المللی امکان صلاحیت و مطرح بودن بیش از یک دادگاه وجود ندارد (Pauwelyn and Salles, 2009, p. 79)، اما رشد سریع نهادهای حل اختلاف وضعیت را دگرگون کرده است. در زمینه ریشه‌های قابلیت تعارض چند علت قابل گفتن است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

۲.۱. علل تعارض

۱.۲.۱. نبود قانون‌گذار مرکزی

یکی از دلایل انسجام نظام قضایی داخلی، توزیع هماهنگ صلاحیت‌هاست که این موضوع معمولاً از مجرای قانون‌گذاری صورت می‌گیرد. از آنجایی که در جوامع داخلی قوه تقنینی واحدی وجود دارد، با استفاده از ابزار قانون‌گذاری حوزه صلاحیت و اختیارات نهادهای قضایی به صورت متمرکز مشخص می‌گردد؛ حال آنکه جامعه بین‌المللی بدون یک قانون‌گذار واحد است و قواعد و مقررات آن از مجاری متعدد و متفاوت پدید می‌آیند. دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی معاصر هر کدام ریشه، تاریخچه و اهداف خاص خود را دارند و در فضایی متفاوت از یکدیگر بنیاد نهاده شده‌اند. به این ترتیب، فرآیند نهادمند کردن حقوق بین‌الملل بدون ایراد نبوده و در غیاب یک ارگان مرکزی قانون‌گذاری، ظهور دادگاه‌ها و دیوان‌ها پراکنده و ناهماهنگ بوده است. دادگاه‌ها و دیوان‌های متنوع با اساسنامه مجزا و به‌طور مستقل تأسیس شدند و به هماهنگ بودنشان با سازوکارهای حل اختلاف موجود کم‌توجهی شد. بنابراین به هر نهادی صلاحیت موضوعی و شخصی خاص خودش اعطا گردید. به دلیل

همین روش نامتمرکز تعیین صلاحیت، هم‌پوشانی بین دادگاه‌ها و دیوان‌های مختلف موجود، امری محتمل است و یک اختلاف واحد ممکن است تحت صلاحیت بیش از یک نهاد قضایی قرار گیرد (Abi-Saab, 1996, p. 13).

پس در عرصه بین‌المللی به دلیل نبود قانون‌گذار مرکزی و در پی آن نبود نظام تعیین صلاحیت، صلاحیت هر نهاد حل اختلاف در اساسنامه‌ای مجزا و متفاوت مشخص شده است و چون اساسنامه واحدی موجود نیست که به تعریف صلاحیت دیوان‌ها و ارتباطشان با یکدیگر بپردازد، برای تعیین حدود و ثغور صلاحیت، جز اساسنامه هر دیوان مبنایی وجود ندارد. ضمن اینکه هر اساسنامه دارای سبک ویژه‌ای در تعیین مرجع حل اختلاف و دامنه صلاحیت است. در بعضی مواقع طرف‌های معاهدات بحث صلاحیت را به‌طور مفصل تنظیم کرده‌اند؛ برای مثال در ماده ۲۸۷ کنوانسیون حقوق دریاهای لیستی از نهادهای حل اختلاف تعبیه شده است و کشورهای عضو می‌توانند از دیوان بین‌المللی دادگستری (که صلاحیت جهانی دارد) تا دیوان بین‌المللی حقوق دریاهای موقت را به اختیار برگزینند. در نقطه مقابل معاهده جامعه اروپایی وجود دارد که در ماده ۲۹۲ بر صلاحیت انحصاری خود تأکید ورزیده است. به موجب این ماده، دولت‌های عضو جامعه اروپا ملزم‌اند هرگونه اختلاف میان خود را که به حقوق جامعه اروپایی مربوط است، فقط در دیوان دادگستری اروپا مطرح نمایند.

۲.۲.۱. پیچیدگی اختلاف

تعارض ممکن است در خصوص اختلافات چندوجهی رخ دهد؛ اختلافاتی که با بیش از یک شاخه حقوق بین‌الملل مرتبط‌اند. پیچیده‌تر شدن اختلافات بین‌المللی این امکان را فراهم می‌آورد تا یک اختلاف هم‌زمان از چند زاویه بررسی شود و دیوان‌های متفاوت را درگیر نماید. برای مثال ممکن است مصادره‌ای اتفاق بیفتد که ناقض موافقت‌نامه سرمایه‌گذاری باشد و در همان حال حقوق انسانی سرمایه‌گذار را نیز نقض نماید. چنین اختلافی هم در ایکسید و هم در کمیته حقوق بشر قابل طرح است و اگر دولت متبوع سرمایه‌گذار از او حمایت دیپلماتیک به‌عمل آورد، قضیه در دیوان بین‌المللی دادگستری هم قابلیت طرح خواهد یافت. به‌فرض یکسان بودن موضوع اختلاف در مراجع بین‌المللی، احتمال صدور آرای متعارض بسیار نگران‌کننده‌تر از حقوق داخلی است و این امکان وجود دارد که دو مرجع رسیدگی‌کننده به اختلاف واحد، با روش‌های متفاوتی قواعد را اعمال نمایند و به نتایج گوناگونی برسند که افزون‌بر حل‌نشدن اختلاف، تشتت و تعارض در رویه قضایی را نیز به‌دنبال خواهد داشت. لذا در اختلافات پیچیده و مرکب چون هم‌پوشانی افزایش می‌یابد، امکان صدور احکام متعارض

نیز بالاتر می‌رود. برای نمونه در اختلاف شمشیرماهی بین شیلی و جامعه اروپایی که متعاقباً درباره آن بحث خواهد شد، شیلی اقدامات حفاظتی خود را مستند به کنوانسیون حقوق دریاها می‌داند؛ در حالی که همین اقدامات از نگاه جامعه اروپایی ناقض موافقت‌نامه تعرفه و تجارت (گات) بود. در نتیجه، بررسی از زاویه حقوقی مجزا لزوماً به کاهش تعارض نمی‌انجامد. در نمونه‌ای دیگر مسئله تأثیرات زیست محیطی ناشی از فعالیت هسته‌ای نیروگاه ماکس که در صفحات پیش رو به تفصیل خواهد آمد، نزد سه نهاد متفاوت مطرح شد: نخست، دیوانی بر اساس کنوانسیون حمایت از محیط زیست دریایی آتلانتیک شمال شرقی؛ دوم، دیوان داوری بر اساس کنوانسیون حقوق دریاها سازمان ملل متحد؛ و سوم، دیوان دادگستری اروپا. سه ترکیب حقوقی یادشده واقعیت‌های یکسانی را مخاطب قرار می‌دادند. کدام یک باید تعیین‌کننده باشند؟ آیا این مسئله اساساً در زمینه حقوق دریاهاست، درباره آلودگی دریای شمال است، یا در حوزه روابط داخلی جامعه اروپاست؟

۱.۲.۳. نبود سلسله‌مراتب

یکی از بزرگ‌ترین نقصان‌های حقوق بین‌الملل، نبود سلسله‌مراتب است که در تمامی سطوح آن مشهود است. نبود رویکرد سلسله‌مراتبی در شبکه قضایی بین‌المللی به این معناست که دادگاه‌ها و دیوان‌ها در یک فضای مستقل و جداگانه عمل می‌کنند، رابطه ساختاری و سازماندهی شده بین آنان وجود ندارد، تعهدی به همکاری و هماهنگی با یکدیگر ندارند و تنها منجر مشترکشان این است که در همه قضایا و نزد همه دادگاه‌ها و دیوان‌ها باید حقوق بین‌الملل اعمال و اجرا شود. آقای رومانو هم در اظهارنظری پیرامون ارتباط سیستماتیک بین مراجع قضایی می‌گوید: «بدون تردید یک قوه قضاییه بین‌المللی که سیستمی از دادگاه‌ها باشد و این دادگاه‌ها از جنبه‌های ساختاری، کارکردی، آئین دادرسی و سلسله‌مراتبی به هم مرتبط باشند وجود ندارد. یک دادگاه عالی بین‌المللی موجود نیست تا نزد آن از آرای دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی پژوهش خواهی شود» (Romano, 2007, p. 237).

در حالی که بهترین راهکار حل تعارض صلاحیت‌ها و رفع ابهام در خصوص مرز صلاحیت بین دادگاه‌ها و دیوان‌ها، وجود یک مرجع عالی قضایی با اعتبار بالاتر است، نبود آن در مقیاس بین‌المللی حل تعارضات را دشوار می‌سازد. در واقع، تمامی دادگاه‌هایی که در داخل یک نظام قضایی داخلی فعالیت می‌کنند، تحت صلاحیت دادگاه‌های تجدیدنظر و عالی می‌باشند که توسعه منسجم رویه قضایی ناشی از دادگاه‌های مختلف را محافظت می‌کند. اما دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی در یک فضای سلسله‌مراتبی فعالیت نمی‌کنند و هیچ دیوان عالی در عرصه

بین‌المللی وجود ندارد که در نهایت تمامی مسائل حقوقی در آنجا به همدیگر پیوند بخورد (Rosenne, 1998, p. 529). حتی دیوان بین‌المللی دادگستری که از پتانسیل ویژه‌ای به عنوان دیوان عالی در عرصه بین‌المللی برخوردار است، نتوانسته این نقش را ایفا کند. از این رو شعبه تجدیدنظر دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی در رأی *تادیچ* چنین آورده است که «حقوق بین‌الملل به دلیل فقدان ساختار متمرکز نمی‌تواند مانند یک نظام قضایی منسجم تقسیم کار منطقی را مابین دیوان‌ها اعمال کند. در حقوق بین‌الملل هر دیوان یک سیستم خودبسنده است» (Prosecutor v. Tadic, 1995: para 32).

همان‌گونه که اشاره شد در نبود یک سیستم قضایی حل این تعارض‌ها کار دشواری است. از سوی دیگر ادامه تعارض و شکل‌گیری رسیدگی‌های موازی، عوارضی دربر دارد که جدی‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. رسیدگی‌های موازی هزینه‌زاست و باعث ازدست رفتن وقت و انرژی طرف‌های اختلاف می‌شود.
 ۲. تعارض ممکن است به صدور احکام متضاد و ناهماهنگ بیانجامد و در نتیجه اختلاف حل‌نشده باقی بماند.
 ۳. احکام متعارض می‌تواند ثبات و مشروعیت سیستم بزرگ‌تری را که دادگاه‌ها در آن به ایفای نقش می‌پردازند تهدید کند. البته بسته به این است که قائل به وجود چنین سیستمی باشیم (Pauwelyn and Salles, 2009, p. 83).
- بنابراین اگر قائل به وجود سیستم قضایی بین‌المللی نباشیم و حتی شدیدتر از آن، حقوق بین‌الملل به مثابه یک سیستم زیر سؤال رود، بازهم خطر صدور احکام متضاد به قوت خود باقی است؛ مشکلی که می‌تواند شیرازه نظم موجود را متلاشی کند و روند حرکت به سوی حکومت قانون را کند سازد.

۲. تعارض صلاحیت‌ها در عمل

پیش‌تر گفته شد که افزایش مراجع حل اختلاف بین‌المللی نگرانی‌هایی را در خصوص هم‌پوشانی و تعارض صلاحیت این نهادها برانگیخته بود و بیم آن می‌رفت که فراوانی دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی به علت خلأ ساختاری و نبود نظام سلسله‌مراتبی در عرصه بین‌المللی، اسباب نابسامانی و سردرگمی را فراهم آورد. در دهه نخست قرن بیست و یکم، پرونده‌هایی مطرح شد که ثابت نمود تعارض صلاحیت نه یک موضوع نظری و ذهنی، بلکه یک معضل عینی و ملموس است که به تدریج زوایای آن روشن‌تر می‌شود. اختلافاتی رخ داد که در آنها

اِعمال صلاحیت چند مرجع حل اختلاف مطرح گردید و مراجع دادرسی ناگزیر به این مقوله واکنش نشان دادند.

دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی در تعیین صلاحیت، صلاحیت دارند و خودشان معین می‌کنند که در قضیه‌ای صالح به رسیدگی هستند یا صلاحیت رسیدگی ندارند. در نبود روابط عمودی و سلسله‌مراتبی میان مراجع حل اختلاف بین‌المللی و همچنین نبود یک دیوان عالی بین‌المللی، هیچ نهادی برای حل مشکلات مربوط به اختلاف در صلاحیت وجود ندارد. در چنین شرایطی نهادهای قضایی و داوری افزون‌بر اینکه در تعیین صلاحیت، صلاحیت دارند در موارد تعارض صلاحیت نیز خود رأساً تصمیم می‌گیرند و از الگوی واحدی پیروی نمی‌کنند. دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی همه از یک سنخ نیستند و شکل واحدی ندارند، بنابراین شیوه عکس‌العمل آنها به پدیده تعارض صلاحیت نیز یکدست و منسجم نیست. در این بخش به واکاوی قضایایی می‌پردازیم که اختلافی واحد در حیطه صلاحیت بیش از یک دادگاه یا دیوان قرار گرفته است و مراجع یادشده در خصوص اختلاف در صلاحیت اظهارنظر کرده‌اند.

۲.۱. قضیه ماکس پلانت (Mox Plant)

یکی از مهم‌ترین اختلافاتی که در بیش از یک دیوان یا دادگاه مطرح شد، اختلاف میان ایرلند و انگلستان موسوم به قضیه ماکس پلانت بود که هم‌زمان در چند دادگاه و داوری موضوع ارزیابی و قضاوت قرار گرفت. آئین حل اختلاف کنوانسیون حقوق دریاها، دیوان دادگستری اروپایی و دیوان داوری یک موافقت‌نامه زیست محیطی به بررسی اختلاف یادشده پرداخته و در خصوص آن تصمیم‌گیری نمودند. قضیه از این قرار بود که دولت ایرلند با احداث نیروگاه ماکس در شفیلد انگلستان مخالف بود و مدعی بود که زباله‌های رادیواکتیو وارد دریای شمال می‌شود. پس از آنکه تلاش‌های ایرلند در به دست آوردن اطلاعات از انگلستان درباره زباله‌های نیروگاه ناموفق ماند، این کشور دو دعوای متفاوت علیه انگلستان مطرح کرد. دعوای اول در چارچوب کنوانسیون «حمایت از محیط زیست دریایی شمال شرق آتلانتیک» بود. ایرلند می‌خواست با تکیه بر ماده ۹ این کنوانسیون، همه اطلاعات قابل دسترسی درباره زباله‌های رادیواکتیو را در اختیار داشته باشد. بند ۲ ماده ۹ طرف‌های متعاقد را ملزم می‌کند در زمینه فعالیت‌ها و اقداماتی که منطقه را به گونه نامطلوبی تحت تأثیر قرار می‌دهد یا ممکن است قراردهد، اطلاعات قابل دسترسی ارائه کنند.

دعوای دوم بر مبنای کنوانسیون حقوق دریاها اقامه شد. ایرلند بر این باور بود که زباله‌های نیروگاه، آب‌های این کشور را آلوده کرده و به این ترتیب تعهدات کنوانسیون نقض شده است.

در خلال مذاکرات، ایرلند و انگلیس بر ایجاد دو دیوان داوری بر پایه کنوانسیون «حمایت از محیط زیست شمال شرق آتلانتیک» (که از این پس به اختصار کنوانسیون آتلانتیک نامیده می‌شود) و کنوانسیون «حقوق دریاها» موافقت کردند.

دیوان داوری آتلانتیک در دوم جولای ۲۰۰۳ بر صلاحیت خویش صحنه گذارد و در رأی خود اظهار داشت که انگلیس با ارائه نکردن اطلاعات موردنظر ایرلند، از کنوانسیون یادشده تخلفی نکرده است. دیوان همچنین تأکید نمود «کنوانسیون یک رژیم حل اختلاف خودبسنده است به گونه‌ای که دیوان می‌تواند تصمیمش را صرفاً بر مبنای کنوانسیون اتخاذ کند» (OSPAR Final Award, Ir.v.UK., 2003: para 78) و دیوان آتلانتیک با وجود تعدد منابع حقوق بین‌الملل و حقوق اروپایی که در این زمینه قابل اعمال بودند، مانند دستورالعمل ۲۰۰۳/۴، رویه قضایی دیوان دادگستری اروپایی و کنوانسیون دسترسی به اطلاعات در زمینه محیط زیست را لحاظ نکرد (Ibid, paras 100-104).

برخلاف رسیدگی مستقیم دیوان آتلانتیک، وضعیت در دیوان داوری حقوق دریاها متفاوت بود. مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ کنوانسیون حقوق دریاها گزینه‌های حل اختلاف متنوعی را در نظر گرفته است. اعضای کنوانسیون می‌توانند از دیوان بین‌المللی حقوق دریاها، دیوان بین‌المللی دادگستری یا دیوان‌های داوری موردی استفاده کنند. افزون‌براین، ماده ۲۸۲ به روشنی امکان ارجاع اختلاف به نهادهای حل اختلاف تأسیس شده از سوی موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای را به رسمیت شناخته است. دولت‌های عضو می‌توانند هنگام تصویب کنوانسیون حقوق دریاها یا هر زمانی بعد از آن، یک یا چند مکانیسم حل اختلاف را از فهرست چهارگزینه‌ای مندرج در ماده ۲۸۷ کنوانسیون حقوق دریاها انتخاب نمایند. در صورتی که طرف‌های اختلاف آئین رسیدگی واحدی را انتخاب نمایند، آن آئین استفاده خواهد شد اما اگر از میان گزینه‌های مندرج در ماده ۲۸۷ انتخاب نکنند، یا آئین‌های متفاوتی را برگزینند، اختلاف صرفاً به داوری ذیل ضمیمه شماره ۷ تسلیم خواهد شد.

از آنجا که طرفین در تعیین مرجع حل اختلاف خاصی توافق نکردند، اختلاف مطابق ضمیمه شماره ۷ ماده (۵) ۲۸۷ کنوانسیون، به دیوان داوری ارجاع شد (MOX Plant, Ir.v.UK., 2001: para 27). افزون‌براین، ایرلند از دیوان بین‌المللی حقوق دریاها درخواست کرد تا تشکیل دیوان داوری موقت، طبق بند ۵ ماده ۲۹۰ کنوانسیون، دستور موقت صادر نماید. ایرلند خواستار آن بود که طی یک دستور موقت به انگلیس فرمان داده شود تا مجوز فعالیت نیروگاه ماکس را به حالت تعلیق درآورد یا اقدامات لازم را برای جلوگیری از فعالیت‌های نیروگاه انجام دهد (Ibid, para, 33). دیوان بین‌المللی حقوق دریاها نیز نخست در خصوص

موضوع صلاحیت اظهار داشت، به ظاهر شرایط بند ۵ ماده ۲۹۰ فراهم است؛ به طوری که طبق پیوست شماره ۷، دیوان داوری موقت صلاحیت تصمیم‌گیری در ماهیت دعوی را دارد و در پاسخ به درخواست دستور موقت، طرفین را ملزم کرد تا رسیدگی ماهوی و صدور حکم از سوی دیوان موقت درباره فعالیت نیروگاه و ریخته‌شدن زباله‌های آن به دریای ایرلند، همکاری و مشورت نمایند (Ibid, para, 64).

دیوان داوری موقت پس از تشکیل، با تأیید یافته دیوان بین‌المللی حقوق دریاها، صلاحیت خود را در آغاز کار احراز کرد، اما در گام بعدی با عنایت به اعتراض انگلیس که مبتنی بر ماده ۲۹۲ معاهده جامعه اروپایی بود، تعیین صلاحیت قطعی خود را ضروری دید (MOX Plant, Ir.v.UK., 2003, para 16). در ماده ۲۹۲ جامعه اروپایی آمده است، همه اختلافات میان اعضای جامعه که دربرگیرنده حقوق جامعه باشد، باید منحصراً در دیوان دادگستری اروپایی حل و فصل گردد. دیوان داوری توجه خود را به اعتراضات انگلیس معطوف ساخت و در این میان بر جایگاه طرفین در پرتو حقوق جامعه اروپا تمرکز نمود. دیوان داوری در این زمینه اظهار داشت: «در چنین شرایطی احتمال جدی وجود دارد که دیوان دادگستری اروپایی به بررسی این مسئله پردازد که آیا صلاحیت انحصاری دیوان دادگستری به تفسیر و اجرای کنوانسیون [حقوق دریاها] تعمیم می‌یابد» (Ibid, para 21).

اما پرسش جدی و تعیین‌کننده‌ای که برای دیوان مطرح شد این بود که آیا اختلاف مربوط به تفسیر کنوانسیون حقوق دریاها، به طور کامل در قلمرو صلاحیت دیوان دادگستری اروپایی قرار می‌گیرد؟ و دیوان در فضایی پرتردید می‌گوید: «اگرچه ممکن است دیوان از خلال استدلال‌های طرفین به این نتیجه برسد که حداقل برخی از مقررات کنوانسیون در چارچوب صلاحیت انحصاری جامعه اروپا قرار نمی‌گیرد مع الوصف برای دیوان مناسب نیست که در خصوص چنین مقرراتی وارد مرحله استماع اظهارات شود یکی به این دلیل که در مرحله حاضر روشن نیست آیا طرفین قادر هستند با اطمینان این مقررات را مشخص کنند و دیگری اینکه هیچ اطمینانی وجود ندارد که چنین مقرراتی به اختلافی مجزا و خودبسنده منجر شود» (Ibid, para 26).

دیوان در نتیجه‌گیری نهایی خود در خصوص صلاحیت تأکید کرد «در این اوضاع و احوال با لحاظ احترام و نزاکت متقابل که باید بین نهادهای قضایی، که از هر دو درخواست شده تا حقوق و تکالیف بین دو دولت را مشخص کنند، حاکم باشد دیوان ادامه رسیدگی و استماع اظهارات طرفین دعوی در ماهیت اختلاف را نامناسب می‌داند. به علاوه چون دادرسی ممکن

است منجر به تضاد آرا در موضوع یکسان شود کمکی به حل اختلاف بین طرفین نمی‌کند» و به این ترتیب رسیدگی را به حالت تعلیق درآورد (Ibid:para 28-29). بنابراین، دیوان داوری اعتراض انگلیس را وارد دانست و رسیدگی را متوقف ساخت و طرفین را ملزم کرد قبل از آنکه در ماهیت تصمیم‌گیری کنند، مشخص سازند که آیا دیوان دادگستری اروپایی دارای صلاحیت است. در این میان کمیسیون اروپا به دلیل نقض ماده ۲۹۲ معاهده جامعه اروپایی، شکایت خود علیه ایرلند را به دیوان دادگستری اروپایی تسلیم نمود. دیوان نیز به تحلیل این مسئله پرداخت که آیا اختلاف در چارچوب صلاحیتش قرار می‌گیرد. گفتنی است که جامعه اروپایی و اعضایش کنوانسیون حقوق دریاها را به عنوان یک موافقت‌نامه مختلط تصویب کرده بودند.

دیوان دادگستری اروپا در رأی خود اظهار داشت، موافقت‌نامه‌های مختلط در نظم حقوقی جامعه همان وضعیتی را دارند که موافقت‌نامه‌های مصوب از سوی جامعه اروپا. بنابراین زمانی که جامعه اروپا کنوانسیون حقوق دریاها را تصویب کرد، معاهده بخشی از نظم حقوقی جامعه شد. موضوعات تحت پوشش کنوانسیون حقوق دریاها که ایرلند در داوری به آنها استناد کرده است، به طور عمده در حقوق جامعه به نظم درآمده‌اند و لذا ایرلند به مقرراتی استناد کرده است که بخش از نظم حقوقی جامعه بوده‌اند که این موضوع موجبات صلاحیت دیوان دادگستری مطابق ماده ۲۹۲ جامعه را فراهم می‌آورد. یک موافقت‌نامه بین‌المللی نمی‌تواند تخصیص مسئولیت‌ها و در نتیجه آن استقلال نظام حقوقی جامعه را تحت تأثیر قرار دهد (Comm n v. Ireland, 2006, para 86-132).

بررسی تفصیلی استدلال‌های دیوان مجال وسیع‌تری می‌طلبد، اما جمع‌بندی و ملاحظات نهایی دیوان به این صورت بود که ماده ۲۹۲ به عنوان قید انحصاری که به نحو یکسان در معاهدات جامعه اروپایی و اوراتم گنجانده شده مانع از آن است که ایرلند اختلاف خود را در دیوان داوری کنوانسیون حقوق دریاها مطرح نماید (Ibid, para 133). دیوان اظهار داشت، پیگیری دادرسی در دیوان داوری خطری آشکار برای نظم صلاحیتی مندرج در معاهدات است و استقلال سیستم حقوقی جامعه را به نحو ناخوشایندی تحت تأثیر قرار می‌دهد (Ibid, para. 154). دیوان به احراز صلاحیت انحصاری بسنده نکرد و افزود تنها دیوان می‌تواند مشخص سازد هر قضیه کدام یک از مقررات موافقت‌نامه و به چه میزان خارج از صلاحیت دیوان است و اینکه آیا می‌تواند موضوع قضاوت سایر نهادهای حل و فصل اختلافات قرار گیرد. اگر دولت‌های عضو تردید داشته باشند که اختلاف ابعاد حقوق جامعه را درگیر می‌کند، موظف‌اند

پیش از آنکه اختلاف را در مرجع حل اختلاف دیگر طرح کنند، نظر دیوان را اخذ نمایند (Ibid, para 164).

قضیه نیروگاه ماکس اولین پرونده‌ای بود که معضلات بالقوه افزایش دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی را آشکار ساخت. رویکردهای متفاوت دیوان داوری کنوانسیون آتلانتیک و کنوانسیون حقوق دریاهای، قابلیت و امکان تعارض را نشان داد. اگرچه دیوان داوری حقوق دریاهای با متوقف ساختن دادرسی و درخواست از طرفین پرونده در بررسی صلاحیت احتمالی دیوان دادگستری اروپایی، از خود «نزاکت» (Comity) نشان داد، اما دیوان آتلانتیک در یک جهت‌گیری کاملاً متفاوت بر استقلال و خودبستگی کنوانسیون آتلانتیک تأکید ورزید. در این میان دیوان دادگستری اروپایی تصمیم گرفت تا جایی که اختلاف بین دولت‌های عضو جامعه و مرتبط با حقوق آن است، از صلاحیت انحصاری خود دفاع کند.

۲.۲. قضیه نوشیدنی‌های غیرالکلی (Soft Drink)

ارتباط متقابل بین نظام حل اختلاف سازمان تجارت جهانی و موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای در سالیان اخیر به موضوع مهمی تبدیل شده است؛ چراکه خیلی از این موافقت‌نامه‌ها نهاد‌های حل اختلاف خاص خود را تشکیل داده‌اند که ممکن است در مواردی به تعارض صلاحیت‌ها بیانجامد. قضیه نوشیدنی‌های غیرالکلی از موارد هم‌پوشانی صلاحیت‌ها میان سازمان تجارت جهانی و یک موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای است. در سال ۲۰۰۴م در حوزه تجارت اختلافاتی بین مکزیک و ایالات متحده آمریکا ایجاد شد. ریشه اختلاف مالیات‌هایی بود که از طرف مکزیک وضع شده بود و بر نوشیدنی‌هایی که از شیرین‌کننده‌ای غیر از شکر استفاده می‌کردند، ۲۰ درصد مالیات تحمیل گردید. از دیدگاه ایالات متحده این مالیات‌ها با ماده ۳ موافقت‌نامه تعرفه و تجارت به‌ویژه بند ۲ و ۴ مخالف بود. با بی‌نتیجه ماندن مذاکرات طرفین، آمریکا در سازمان تجارت جهانی علیه مکزیک اقامه دعوی کرد (Panel Report, 2005, para 1.2).

مکزیک در اعتراض به صلاحیت هیئت داوری سازمان تجارت جهانی، موضوع رقابت صلاحیت‌ها را مطرح کرد و اظهار داشت این اختلاف بین دو کشور عضو نفتا (موافقت‌نامه تجارت آزاد امریکای شمالی) و درباره مقررات نفتاست، لذا باید اختلافی در چارچوب نفتا تلقی گردد و خواستار آن شد که هیئت داوری سازمان تجارت جهانی به نفع صلاحیت هیئت داوری نفتا از اعمال صلاحیت دوری کند (Ibid, para 7.7). مکزیک که سابق بر این درخواست خود را در نفتا ارائه داده بود، استدلال می‌کرد که این اختلاف بخشی از اختلاف بزرگ‌تر بر سر کالای شکر است که مکزیک قبلاً بررسی آن را از نفتا تقاضا نموده است؛ نفتا برای

تصمیم‌گیری در مورد این اختلاف در جایگاه بهتری قرار دارد و تنها هیئت نفتا می‌تواند این اختلاف را به‌طور کامل فیصله دهد.

هیئت داورى سازمان تجارت جهانی در رأی خود درخواست مکزیک را رد کرد و در عوض با تکیه بر تفاهم‌نامه حل اختلاف سازمان، اظهار داشت از قدرت صلاحیدی مبنی بر اعمال یا عدم اعمال صلاحیت برخوردار نیست و حتی اگر دارای این صلاحیت باشد به‌نظر نمی‌رسد دلایل قانع‌کننده‌ای برای خودداری از اعمال صلاحیت وجود داشته باشد. هیئت داورى با اشاره به مواد ۳ و ۱۹ تفاهم‌نامه اضافه کرد، اگر هیئت قادر باشد از اعمال صلاحیت در پرونده ویژه‌ای خودداری کند، این عمل به منزله ازبین بردن حقوق شاکی است (Panel Report, 2005, paras 7.8., 7.9).

در نهایت هیئت داورى به‌صراحت ادعای مکزیک مبنی بر اینکه موضوع در حال رسیدگی در سازمان تجارت جهانی همان موضوع مطرح‌شده در نفتاست را رد کرد و بیان داشت، حتی اگر بپذیریم یک اختلاف حل‌نشده میان مکزیک و ایالات متحده در چارچوب نفتا وجود دارد، پرونده فعلی را نمی‌توان به اختلاف نفتا مرتبط دانست. هیئت داورى سازمان تجارت جهانی صرفاً حقوق و تعهدات مکزیک در قالب سازمان تجارت جهانی و موافقت‌نامه‌های تحت پوشش را بررسی می‌نماید و یافته‌های خود را بر مبنای آنها استوار می‌سازد و به دیگر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی از جمله نفتا یا سایر قواعد حقوق بین‌الملل نمی‌پردازد (Ibid, para 7.11). هیئت داورى در تشریح این مطلب افزود که در پرونده فعلی، امریکا شاکی و موضوع دعوی، مالیات تبعیض‌آمیز اعمال‌شده بر کالاهای امریکایی از جانب مکزیک می‌باشد؛ حال آنکه در نفتا، مکزیک شاکی و موضوع دعوی، نقض حق دسترسی مکزیک به بازار بر اساس نفتاست (Ibid, para 7.12).

مکزیک از رأی هیئت داورى سازمان تجارت جهانی تجدیدنظرخواهی کرد و خطاب به هیئت تجدیدنظر استدلال کرد که هیئت داورى در نپذیرفتن درخواست مکزیک مبنی بر اعمال نکردن صلاحیت اشتباه کرده است. هیئت‌های داورى سازمان تجارت جهانی همانند دیگر دیوان‌ها و نهادهای بین‌المللی، به‌طور ضمنی دارای بعضی اختیارات صلاحیتی هستند که از ذات و سرشت آنان به عنوان نهادهای قضایی سرچشمه می‌گیرد. چنین اختیاراتی شامل قدرت خودداری از اعمال صلاحیت ماهوی است (Appellate Body Report, 2006, para 45). هیئت تجدیدنظر در رأی خود اظهار داشت، این یک قاعده پذیرفته شده است که دیوان‌های بین‌المللی در هر قضیه‌ای که به آنها ارجاع شود، در تعیین صلاحیت ابتکار عمل دارند. هیئت‌های داورى نیز از میزانی از قدرت صلاحیدی برخوردارند که در ذات کارکرد قضایی

آن‌ها نهفته است و به اتکای آن می‌توانند در خصوص بعضی پرونده‌ها از قضاوت خودداری کنند (Ibid, para 47). اما این هیئت در ادامه، همسو با هیئت داوری ابراز داشت، تصمیم هیئت داوری سازمان در خودداری از اعمال صلاحیت در جایی که صلاحیت احراز شده، به منزله تخفیف و از بین بردن حق اعضای شاکی است که در پی جبران خسارت ناشی از نقض تعهد هستند. اجتناب از اعمال صلاحیت با مواد ۳ و ۱۹ در تضاد است. بنابراین هیئت تجدیدنظر دلیلی برای تأیید نکردن تصمیم هیئت داوری نمی‌بیند (Ibid, para 53). سیستم حل اختلاف سازمان تجارت جهانی اعم از هیئت داوری و هیئت تجدیدنظر هیچ‌گونه نزاکت قضایی از خود نشان ندادند و صرفاً با تکیه بر قواعد مندرج در تفاهم‌نامه حل اختلاف مبادرت به تصمیم‌گیری کردند و رویکردی شبیه به دیوان آتلانتیک در قضیه ماکس پلانیت در پیش گرفتند.

قید حل و فصل اختلاف نفتا در ماده ۲۰۰۵ آن تعبیه شده است که بند ۱ آن مقرر می‌دارد: «اختلافات مربوط به موضوعی که از نفتا و گات یا سازمان تجارت جهانی نشئت می‌گیرد بنا به انتخاب شاکی در هر یک از دو مرجع می‌تواند حل و فصل شود» و در بند ۶ آمده است: «زمانی که آئین حل اختلاف بر مبنای ماده ۲۰۰۷ نفتا آغاز شده باشد یا جریان رسیدگی به اختلاف بر مبنای گات شروع شده باشد، انتخاب یک مرجع حق اقامه دعوی در دیگری را منتفی می‌سازد».

مکزیک در سال ۲۰۰۰م علیه امریکا اقامه دعوی کرده بود و همان‌گونه که اشاره شد موضوع دعوی حق دسترسی به بازار بود. مکزیک بر این باور بود که دعوی مطرح‌شده از سوی امریکا در سازمان تجارت جهانی جزئی از این اختلاف است و در مجموع یک اختلاف وسیع بر روی ماده شیرین‌کننده (شکر) را تشکیل می‌دهد. پاولین و سالیس معتقدند در این اختلاف از آنجایی که مکزیک در نفتا طرح دعوا کرده بود، مطابق ماده ۲۰۰۵ نفتا، امریکا حق اقامه دعوی در سازمان تجارت جهانی را نداشت. از دیدگاه آنها آئین حل اختلاف بر مبنای ماده ۲۰۰۷ نفتا کلید خورده بود؛ هرچند که هیئت داوری مربوط به آن تشکیل نشده بود. ملاک و معیار، آغاز این آئین دادرسی است که بر مبنای ماده ۲۰۰۷ صورت گرفته بود. گام دوم تشریفات بخش ۲۰ نفتا بود و در گام سوم دادرسی هیئت داوری نفتا آغاز می‌شد. بنابراین اگرچه تا آن زمان رأیی از سوی نفتا صادر نشده بود، اما در این موضوع قید حل اختلاف نفتا، یعنی ماده ۲۰۰۵، نادیده گرفته شد (Pauwelyn and Salles, 2009, p. 90).

در قضیه ماکس پلانیت، متعاقب اعتراض انگلیس، دیوان داوری کنوانسیون حقوق دریاها طرفین را ملزم کرد بررسی کنند که آیا دیوان دادگستری اروپایی دارای صلاحیت است؛

در حالی که در این پرونده اعتراض مکزیکی در سازمان تجارت جهانی به نتیجه‌ای نرسید و تأثیری بر نگرش و تصمیم‌گیری نهادهای حل اختلاف سازمان نداشت. بنابراین در برخورد با تعارض صلاحیت‌ها، هر مرجع حل اختلاف ممکن است صرفاً قواعد مندرج در اساسنامه خود را در نظر گرفته، تصمیم‌گیری نماید یا اینکه با لحاظ قیود حل اختلاف مندرج در معاهدات دیگر اتخاذ نظر نماید. فرض اول مانند اتفاقی است که در قضیه نوشیدنی‌های غیرالکلی بین مکزیکی و امریکا افتاد و نهادهای سازمان تجارت جهانی تنها در چارچوب قواعد خود حل اختلاف کردند؛ همان رویکردی که دیوان آتلانتیک در قضیه ماکس پلانت اتخاذ کرد. در فرض دوم، رویکرد دیوان داوری کنوانسیون حقوق دریاها قابل ذکر است که به مقررات مندرج در معاهده جامعه اروپا ارجاع داد و به استناد ماده ۲۹۲ معاهده یادشده از ادامه رسیدگی خودداری کرد.

۳.۲. قضیه شمشیرماهی (Swordfish)

شکل دیگری از تعارض صلاحیت، تعارض میان نهادهای حل اختلافی است که صلاحیت جهانی دارند. سازمان تجارت جهانی و کنوانسیون حقوق دریاها در ردیف معاهداتی هستند که همه کشورهای جهان می‌توانند به عضویت آنها درآیند و اختلافات ناشی از اجرا و تفسیر معاهدات یادشده را در ارکان حل اختلاف مربوطه مطرح نمایند. اگرچه نظام حل اختلاف سازمان تجارت جهانی اساساً به موضوعات تجاری رسیدگی می‌نماید و دیوان بین‌المللی حقوق دریاها نیز برای فیصله اختلافات دریایی بنیاد نهاده شده است، اما این امکان وجود دارد که یک اختلاف واحد به مقررات کنوانسیون حقوق دریاها و نیز موافقت‌نامه‌های تحت پوشش سازمان تجارت جهانی مرتبط باشد و در پی آن صلاحیت موازی هیئت داوری سازمان تجارت جهانی و دیوان بین‌المللی حقوق دریاها مطرح گردد.

یک نوع ماهی به نام «شمشیرماهی» که دارای ارزش تجاری بالایی است، نزدیک به یک دهه محل نزاع شیلی و جامعه اروپایی بود. در حقوق دریاها نیز موضوع پراهمیت این است که شمشیرماهی از نوع ماهی‌های مهاجر می‌باشد که در کنوانسیون حقوق دریاها حمایت شده است. دولت شیلی که از بابت صید زیاد این ماهی نگران شده بود، با تصویب قانونی با عنوان ممنوعیت تخلیه شمشیرماهی، محدودیت‌هایی وضع نمود که همین مسئله سبب اختلاف میان شیلی و جامعه اروپایی گردید. جامعه اروپایی در واکنش به این محدودیت‌ها و در اعتراض به مصوبه یادشده، به نظام حل اختلاف سازمان تجارت جهانی مراجعه کرد و در آوریل ۲۰۰۰ شکایت خود را ثبت نمود (WTO WT/DS193/1, 2000, p. 1-3).

در نقطه مقابل، دولت شیلی در دیوان بین‌المللی حقوق دریاها دعوی خود را طرح نمود. شیلی این قضیه را در حوزه صلاحیت سازمان تجارت جهانی نمی‌دانست و مدعی بود رفتارهای جامعه اروپا مواد ۶۴ (در خصوص همکاری برای حفاظت از ماهی‌های مهاجر)، ۱۱۶-۱۱۹ (درباره حفاظت از منابع زنده بستر دریاها) و ۳۰۰ (در خصوص حسن نیت و منع سوءاستفاده از حق) کنوانسیون حقوق دریاها را نقض نموده است. لذا با توسل به بند ۳ ماده ۲۸۷ کنوانسیون حقوق دریاها، خواهان تشکیل دیوان داوری شد (Int'l Trib.L.of the sea, 2000, p. 2) و این درحالی صورت می‌گرفت که این قضیه در سازمان تجارت جهانی در حال رسیدگی بود.

به این ترتیب، جامعه اروپایی در سازمان تجارت جهانی و شیلی در چارچوب نظام حل اختلاف کنوانسیون حقوق دریاها اقامه دعوی نمودند. طرفین دعوی درک و توصیف متفاوتی از موضوع دعوا داشتند. شیلی اختلاف را محیط زیستی و مرتبط با کنوانسیون حقوق دریاها تلقی می‌کرد؛ درحالی که جامعه اروپا با اقتصادی دانستن اختلاف، آن را در چارچوب سازمان تجارت جهانی قابل طرح می‌دانست. سازمان تجارت جهانی و دیوان بین‌المللی حقوق دریاها هر دو نسبت به این اختلاف دارای صلاحیت اجباری بودند. با توجه به رویکردهای متفاوت این دو نهاد، صدور آرای متفاوت و متعارض دور از ذهن نبود. قبل از آنکه هر کدام از هیئت‌های داوری در سازمان تجارت جهانی و دیوان بین‌المللی حقوق دریاها به بررسی موضوع صلاحیت پردازند، طرفین اختلاف به یک توافق موقت رسیدند و رسیدگی‌ها به حالت تعلیق درآمد. هر دو طرف تصمیم گرفتند همکاری‌های دوجانبه بر روی این موضوع را از سر بگیرند و در صورت شکست همکاری، فرآیند دادرسی دوباره فعال شود.

دیوان بین‌المللی حقوق دریاها در ۲۹ دسامبر ۲۰۰۵ و بنا به درخواست کتبی طرفین، رسیدگی را تعلیق کرد (ITLOS, Case No 7, Order Dec 29, 2005) و تصمیم مشابهی از سوی نهاد حل اختلاف سازمان تجارت جهانی در ۲۳ مارس ۲۰۰۱ گرفته شد (WTO, WT/DS193/3, 2001). البته همان‌گونه که گفته شد، طرفین حق خود مبنی بر احیای دادرسی را محفوظ داشته‌اند. این قضیه نشان داد موضوعی یکسان این قابلیت را دارد که بر مبنای یک معاهده، قانونی تلقی شود و بر مبنای معاهده‌ای دیگر، غیرقانونی. چنین اختلافی اگر در دو مرجع رسیدگی و قضاوت شود، می‌تواند با تفسیر متفاوت قضات روبرو و به تعارض احکام منتهی گردد. اختلاف یادشده نشانگر آن است که چگونه یک رویداد واحد از نگاه دو دولت کاملاً متفاوت دیده می‌شود. یک طرف اختلاف را مربوط به حقوق تجارت و دیگری مربوط به حقوق دریاها تلقی می‌کند؛ به نحوی که به استناد آن، یک دولت در سازمان تجارت جهانی و

دیگری در دیوان بین‌المللی حقوق دریاها اقامه دعوی می‌نماید. تفاوت در حقوق قابل اعمال این نهادها وضعیت را پیچیده‌تر و تصمیم‌گیری در این زمینه را سخت‌تر کرده است؛ به گونه‌ای که در قضیه شمشیرماهی، دولت‌ها ترجیح می‌دهند از ادامه دادرسی انصراف دهند و با ابزار دیپلماسی به حل معضل بپردازند. پرواضح است که همواره امکان حل این مشکلات از مجرای گفتگو و مذاکره فراهم نیست؛ بنابراین نظام‌های حل اختلاف نیازمند قواعدی هستند که روابط بین آنها را تنظیم نماید.

۲. ۴. قضیه باسفورس (Bosphorus)

این امکان وجود دارد که تعارض صلاحیت میان دو دادگاه منطقه‌ای بروز نماید. برای نمونه قضیه باسفورس در دو دادگاه اروپایی (دیوان دادگستری اروپا و دادگاه اروپایی حقوق بشر) مطرح و درباره آن تصمیم‌گیری شد. در قضیه باسفورس بحث اجرای تحریم‌های سازمان ملل علیه یوگسلاوی سابق به طرح دعوی انجامید. شرکت هواپیمایی باسفورس که در ترکیه به ثبت رسیده، یک فروند هواپیما را از شرکت هواپیمایی دولتی یوگسلاوی اجاره کرده بود. مقامات دولت ایرلند هواپیمای یادشده را به استناد تحریم‌های سازمان ملل علیه یوگسلاوی توقیف نمودند. علت این موضوع آیین‌نامه ۹۹۰/۹۳ صادره از طرف جامعه اروپا بود مبنی بر اینکه تحریم‌های مندرج در قطعنامه ۸۲۰ شورای امنیت بایستی اجرا و اعمال شوند. شرکت باسفورس نزد دیوان عالی ایرلند به توقیف هواپیما اعتراض کرد. اعتراض موفقیت‌آمیز بود و دیوان عالی اظهار داشت، آئین‌نامه‌های جامعه اروپا نسبت به شرکت یادشده قابل اعمال نیست. باوجوداین، در پی فرجام‌خواهی دولت ایرلند، دیوان عالی کشور موضوع را برای حکم ابتدایی به دیوان دادگستری اروپایی ارجاع داد. دیوان عالی این پرسش را مطرح کرده بود که آیا آئین‌نامه ۹۹۰/۹۳ باید به گونه‌ای تفسیر شود که توقیف هواپیما را دربر گیرد؟ دیوان دادگستری اروپایی پاسخ مثبت داد و اذعان داشت با توجه به عبارات ماده ۸ قطعنامه در پرتو سیاق و اهداف آن، قطعنامه شورای امنیت بر هر هواپیمایی که تحت مالکیت دولت یوگسلاوی باشد اعمال می‌گردد (Bosphorus Hava Yollari Turizm ve Ticaret AS, 1996 E.C.R. I-3953, paras. 11-18).

باسفورس نیز در خصوص این واقعه دادخواستی را نزد دیوان دادگستری اروپا به ثبت رساند. دیوان یادشده نظر داد که برای تأمین اهداف تحریم‌های سازمان ملل، توقیف هواپیما کاملاً پذیرفته شده است. دیوان دادگستری اروپایی در زمینه نقض حقوق بنیادینی مانند حق استفاده مسالمت‌آمیز از مالکیت و آزادی فعالیت‌های تجاری اظهار داشت: «این حقوق مطلق

نیستند و اعمال آنها منوط به محدودیت‌هایی می‌باشد که بر اساس منافع عمومی جامعه توجیه می‌گردد. در قضیه حاضر، محدودیت‌ها توجیه‌پذیرند» (Ibid, paras.19-26). دیوان عالی ایرلند نیز طی حکمی تصمیم دیوان دادگستری اروپایی را اجرایی کرد.

شرکت باسفورس بعد از ناامیدی از رأی دیوان دادگستری اروپا، به دادگاه اروپایی حقوق بشر متوسل شد و در آنجا علیه ایرلند اقامه دعوی نمود. مبنای شکایت باسفورس ماده ۱ پروتکل شماره ۱ کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بود که از حق مالکیت حمایت به عمل می‌آورد. از دادگاه اروپایی حقوق بشر درخواست شد تا آئین‌نامه جامعه اروپا و رأی باسفورس صادره از دیوان دادگستری اروپا را بررسی نماید (Bossphorus, 2005-VI, Eur.Ct.H.R. para.10).

پس از شکایت شرکت باسفورس، دادگاه اروپایی حقوق بشر در جریان بررسی، به رویه خود در قضیه ماتیوز رجوع کرد و اظهار داشت اقداماتی که مطابق حقوق جامعه اروپا صورت می‌گیرد، به‌نحو غیرمستقیم قابل بررسی است و دولت‌های عضو جامعه اروپایی نمی‌توانند پشت یک سازمان بین‌المللی خود را پنهان سازند (Ibid, para.155). باوجود این، در عمل از انجام این بررسی طفره رفت و در عوض صراحتاً شیوه «سولانژ» (Solange) را برای اولین بار در مقابل دیوان دادگستری اروپا اعمال نمود. دادگاه اظهار داشت میزان حمایت از حقوق بنیادین در حقوق جامعه اروپایی، اگرچه با میزان حمایت از حقوق بنیادین در دادگاه اروپایی حقوق بشر یکسان نیست، اما معادل هم و در یک سطح است. بنابراین حمایت کافی از حقوق بنیادین در درون جامعه اروپا وجود دارد. این حمایت تضمین‌های ماهوی و سازوکارهای نظارت بر اجرای آنها را شامل می‌شود؛ به‌نحوی که معادل حمایت‌های مقرر در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر باشد. البته این یافته و ارزیابی در خصوص معادل‌بودن حمایت‌ها قطعی نبوده و بنا به تغییر بنیادین در حمایت‌های مقرر قابل تجدیدنظر است (Ibid, para.157).

بنابراین، مادامی که حمایت از حقوق بنیادین در یک قضیه خاص مراعات شود و نقص آشکاری وجود نداشته باشد، دادگاه اروپایی حقوق بشر از اعمال صلاحیت خودداری می‌کند. اما در شرایطی که حمایت‌ها آشکارا ناقص باشد، اجرای کنوانسیون (به عنوان قانون اساسی نظم اروپایی در زمینه حقوق بشر) نسبت به دیگر موضوعات اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و دادگاه صلاحیت خود را اعمال می‌نماید (Ibid).

باین حال، دادگاه اروپایی حقوق بشر به این نتیجه رسید که در این قضیه هیچ‌گونه نقص مشهودی در خصوص حمایت از حقوق بنیادین وجود ندارد؛ از این رو ادعای باسفورس را از لحاظ ماهوی رد کرد (Ibid, para.165).

دادگاه اروپایی حقوق بشر برای اولین بار شیوه سولانز را برای تعیین دامنه صلاحیت خود در مقابل صلاحیت دیوان دادگستری اروپا به کار گرفت و گرچه صلاحیت خود را با احترام به دیوان دادگستری اروپا اعمال نکرد، اما صلاحیت مشروط خود را محفوظ دانست و بیان نمود که اگر ضرورت اقتضا کند، کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را در مقابل قوانین جامعه اروپا به کار خواهد گرفت. دادگاه اروپایی حقوق بشر با این رویکرد، قدرت صلاحیددی خود را محفوظ داشته و آماده است تا بر نقش خود به عنوان داور نهایی در زمینه حمایت از حقوق بشر در سطح اروپا پافشاری کند. در چنین فضایی الحاق اتحادیه اروپا به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در قیاس با گذشته گزینه جذاب‌تری می‌نماید (Scheeck, 2006, p.1247).

نتیجه

بررسی هم‌زمان بعضی از اختلافات در دادگاه‌ها و داوری‌ها، مسئله تعارض را از یک بحث نظری و دانشگاهی خارج کرده و به یک نگرانی عملی تبدیل نموده است. اگرچه بنا به ماهیت رضایی حل و فصل اختلافات در عرصه بین‌المللی، این نگرانی در حال حاضر در حد یک بحران نیست، اما افزایش صلاحیت اجباری مراجع حل اختلاف در غیاب یک سیستم قضایی و ساختار سلسله‌مراتبی به انضمام پیچیده‌تر شدن اختلافات می‌تواند بر ابعاد این نگرانی بیفزاید و دغدغه‌های عملی و جدی همچون جستجوی مرجع مساعد، عدم قطعیت احکام، آرای متضاد و تشتت رویه قضایی را به دنبال داشته باشد و در پی آن به مشکلات سنتی حقوق بین‌الملل مانند کارایی و اعتبار دامن بزند. مطالعات موردی حاکی از آن است که تعارض صلاحیت‌ها محدود به حوزه خاصی نیست و موضوعات حقوقی متفاوت را دربر می‌گیرد. هیئت‌های داوری سازمان تجارت جهانی، دیوان‌های داوری کنوانسیون حقوق دریاها، دیوان دادگستری اروپایی، دیوان‌های داوری موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای، با این معضل روبرو شده‌اند. بنابراین مشکل عام، حقوق بین‌الملل است و راه‌حل‌های اساسی را می‌طلبد. همچنین نباید از یاد برد که به میزانی که فعالیت‌های داوری و قضایی گسترش پیدا کند، هزینه‌ها و بی‌ثباتی‌های برگرفته از این تعارضات افزایش خواهد یافت.

به این ترتیب، حقوق بین‌الملل باید بکوشد تا در راستای برقراری امنیت حقوقی، به عنوان سنگ بنای هر سیستم، خود را از این تعارضات رها کند و این مهم میسر نخواهد بود مگر با شناسایی و اعمال راهکارهایی که به تنوع نامنجم دیوان‌های موجود و در حال ظهور سر و سامان داده، رژیم از تنظیم صلاحیت را بر آن حاکم نماید.

منابع و مآخذ

Books:

1. Rosenne, Shabtai, **Law and Practice of the International Court, 1920-1996**, (Martinum Niojhoff Publishers 1998).
2. Shany, Yuval, **The Competing Jurisdictions of International Courts and Tribunals**, (Oxford University Press, 2003).

Articles:

1. Abi-Saab, **Georg Fragmentation or Unification: Some concluding remarks**, 31 N Y U J Int. L & Pol. (1999).
2. Allot, Philip, **The Concept of International Law**, 10 European Journal of International Law, (1999).
3. Dupuy, Pierre Marie, **The Danger of Fragmentation or Unification of the International Legal System and the International Court of Justice**, 31 N Y U J Int. L & Pol. (1999)
4. Kwar, K and Marceau, **Overlaps and Conflicts of Jurisdiction between the World Trade Organization and Regional Trade Agreements** in L Bartels and F Ortino , Regional Trade Agreements and the WTO Legal System (2006)
5. Kuhner, Kathrin, **Bosphorus – Double standards in European human rights protection?**, Utrecht Law Review, (2006)
6. Lindroos, Anja, **Addressing Norm Conflicts in a Fragmented Legal System: The Doctrine of *Lex Specialis***, 74 Nordic Journal of International Law (2005).
7. Lowe, Vaughan, **Overlapping Jurisdiction in International Tribunals**, 20 Australian Yearbook of International Law, (1999).
8. Pauwelyn, Joost & Salles, Luiz Edurdo, **Forum Shopping Before International Tribunals: (Real) Concerns, (Im)possible Solutions**, 42 Cornell Int L.J. (2009)
9. Romano, Ceasar, **Fragmentation of Institution Applying International Legal Rules**, 22 Leiden Journal of International law, (2007).
10. Scheeck, Laurent **"Competition, Conflict and Cooperation between European Courts and the Diplomacy of Supranational Judicial Networks"**, 13 Journal of European Public Policy, 2006, p.1247.

Cases:

1. *Appellate Body Report, Mexico-Tax Measures on Soft Drink and Other Beverages*, WT/DS308/AB/R (Mar. 6, 2006).
2. *Bosphorus*, 2005-VI Eur. Ct.H.R.
3. *Case C-459/03, Commission v. Ireland*, 2006 E.C.R. I-4635.
4. *MOX Plant (No. 10) (Ir. v. UK.)*, 126 I.L.R. 334 (Int'l Trib.L. of the sea 2001).
5. *MOX Plant (No. 3) (Ir. v. UK.)*, 126 I.L.R. 310 (Int'l Trib.L. of the sea 2003).
6. *OSPAR Award*, 2003.
7. *Panel Report, Mexico-Tax Measures on Soft Drink and Other Beverages*, WT/DS308/R (Oct 7, 2005).
8. *Prosecutor v. Tadic, Decision on the Defence Motion for Interlutory Appeal on Jurisdiction*, (1995)

Instruments:

1. 26 April 2000, WTO WT/DS193/1; *Chile-Measures Affecting the Transit and Importation of Swordfish, Request for Consultation by the European Communities*; <http://www.wto.org/htm>.
2. International Tribunal for the Law of Sea, *Case Concerning the Transit and Conservation and Sustainable Exploitation of Swordfish Stocks in South-Eastern Pacific Ocean (Chile /European Community)*, Constitution of Chamber, Order 2000/3, 20 December 2000
3. International Tribunal for the Law of Sea, *Case Concerning the Transit and Conservation and Sustainable Exploitation of Swordfish Stocks in South-Eastern Pacific Ocean (Chile /European Community)*, Case No 7, Order 2005/1 (ITLOS Dec 29, 2005).